

## چکیده

فرهنگ ایرانی یکی از فرهنگ‌های اصیل و پایدار جهانی است و مثنوی معنوی از پایه‌های استوار فرهنگ ایرانی است و باورهای عامیانه به عنوان یکی از پایه‌های اصلی فرهنگ هر ملت، از پرکاربردترین موضوعاتی است که در مثنوی بازتاب داشته است.

هدف از این پژوهش: مبانی باورها چیست؟ آیا میان باورها و اساطیر و رابطه وجود دارد؟ و چه رابطه‌ای میان باورها و کهن‌الگوها وجود دارد؟

در این پژوهش مشخص گردید که باورها در مثنوی دارای جنبه‌های دینی و اعتقادی، علمی، نجومی، طب سنتی و مکمل، آداب و رسوم اجتماعی و جنبه‌های خرافی و ... هستند که در همه‌ی آن‌ها می‌توان نشانه‌هایی از علوم انسان دیرین را مشاهده نمود. باورها به زبان زمان خود بیان شده‌اند. اغلب باورها ریشه در اساطیر، ضمیرناخودآگاه جمعی و کهن‌الگوها دارند. به همین دلیل نه تنها در نزد عوام دارای قداست هستند؛ بلکه خواص و عالمان را نیز به خود مشغول نموده‌اند. آنهایی که ظاهراً جنبه‌ی خرافاتی دارند، یا دقیقاً نمادگشایی نشده‌اند (در حالی که با علم زمان خود سازگار بوده‌اند) و یا هنوز رمز آنها کشف نشده است.

باورها در اشعار شاعران و در مثنوی معنوی از یک طرف، برای خلق صور خیال و تصویرسازی و مضمون‌آفرینی شاعرانه، مخصوصاً تمثیل مورد توجه قرار می‌گیرد و از طرف دیگر، از آن جایی که مولوی در مثنوی معنوی برای نزدیکی به افق ادراک عامه‌ی مریدانش، زبان ادیبانه به کار نمی‌گیرد، از باورهای عامیانه برای بیان اهداف اخلاقی و عرفانی خود استفاده نموده‌است که در نتیجه این باورها سبب غنی‌تر شدن گنجینه‌ی واژگان زبان گردیدند.

موضوع پژوهش، تحلیل باورهای عامیانه‌ی برجسته‌ی هماهنگ با اهداف پژوهش، در شش دفتر مثنوی معنوی به روش کتابخانه‌ای و به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی است.

## کلمات کلیدی

مثنوی معنوی، باورهای عامیانه، اسطوره، کهن‌الگو، فرهنگ.

## فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه:	۱
فصل اول: ۱- طرح اولیه	۸
۱-۱- مسئله تحقیق:	۹
۲-۱- فرضیه تحقیق:	۹
۳-۱- تعریف مسئله:	۱۰
۴-۱- پیشینه ی تحقیق:	۱۴
۵-۱- اهداف پژوهش:	۱۵
۶-۱- حوزه و روش تحقیق:	۱۶
فصل دوم: ۲- کلیات و مفاهیم تحقیق	۱۷
۱-۲- فرهنگ:	۱۸
۲-۲- فرهنگ عامیانه (فلکلور):	۱۹
۳-۲- باور عامیانه:	۲۰
۴-۲- بازتاب فرهنگ عامیانه در ادب فارسی:	۲۱
۵-۲- بازتاب باور عامیانه در مثنوی معنوی:	۲۱
۷-۲- ویژگی های فرهنگ عامیانه:	۲۳
۸-۲- اعتقادات و باورها:	۲۴
۲-۹- باورهای اسطوره ای:	۲۵
فصل سوم: ۳- مولانا و اندیشه های او	۳۰
۱-۳- زندگی نامه ی مولانا:	۳۱
۲-۳- اندیشه و افکار مولانا:	۳۲
۳-۳- آثار مولانا:	۳۳
۴-۳- سبک شاعری مولانا:	۳۳
فصل چهارم: ۴- اعتقادات و باورهای عامیانه	۳۷
۴- اعتقادات و باورهای عامیانه	۳۸

- ۳۸ ..... ۱-۴-۱-باورها و آداب و رسوم اجتماعی:
- ۳۸ ..... ۱-۱-۴-اسپند و دفع چشم زخم:
- ۴۲ ..... ۱-۴-۲-چشم بد یا چشم زخم:
- ۴۵ ..... ۱-۴-۳-راههای دفع چشم زخم:
- ۴۵ ..... ۱-۴-۳-۱-چشم زخم و اسپند:
- ۴۵ ..... ۱-۴-۳-۲-چشم زخم و تعویذ:
- ۴۶ ..... ۱-۴-۳-۳-چشم زخم و خواندن ان یکاد (قلم، ۵۱):
- ۴۶ ..... ۱-۴-۳-۴-چشم زخم و نیلی کردن:
- ۴۷ ..... ۱-۴-۳-۵-چشم زخم و آویختن نعل:
- ۴۹ ..... ۱-۴-۴-حق نان و نمک:
- ۵۲ ..... ۱-۴-۵-رسم نثار کردن:
- ۵۳ ..... ۲-۴-۱-باورهای خرافی:
- ۵۳ ..... ۲-۴-۱-بانگ بی هنگام مرغ خانگی:
- ۵۵ ..... ۲-۴-۲-بوی غذا و سیر شدن پری:
- ۵۶ ..... ۲-۴-۳-پری:
- ۶۱ ..... ۲-۴-۴-پری در کنار چشمه ها:
- ۶۴ ..... ۲-۴-۵-خوش قدم بودن:
- ۶۷ ..... ۲-۴-۶-دیو:
- ۷۲ ..... ۲-۴-۷-دیو در شیشه کردن:
- ۷۵ ..... ۲-۴-۸-سحر و جادو و افسون:
- ۸۴ ..... ۲-۴-۹-صدای غول در بیابان:
- ۸۷ ..... ۲-۴-۱۰-طلسم شکستن:
- ۹۰ ..... ۲-۴-۱۱-ناف را به مهر کسی بریدن:
- ۹۱ ..... ۳-۴-۱-باورهای دینی و اعتقادی:
- ۹۱ ..... ۳-۴-۱-تخت سلیمان یا قالیچه ی پرنده؟
- ۹۶ ..... ۳-۴-۲-جن یا بشقاب پرنده؟
- ۱۰۵ ..... ۳-۴-۳-فرّه ایزدی یا ظهور ستاره ی خاص؟

۱۱۷	.....۳-۳-۴- قربانی و رفع بلا:
۱۲۰	.....۴-۴- باورهای طبی عامیانه (طب سنتی و مکمل):
۱۲۰	.....۴-۴-۱- آمیختن گرد مروارید با سرمه برای تقویت بینایی چشم:
۱۲۲	.....۴-۴-۲- بلادرد و تقویت کنندگی عقل و حافظه:
۱۲۵	.....۴-۵- باورهای علمی:
۱۲۵	.....۴-۵-۱- کیمیاگری:
۱۲۹	.....۴-۶- باورهای کانی شناسی:
۱۲۹	.....۴-۶-۱- زرد شدن سنگ در اثر آفتاب:
۱۳۲	.....۴-۶-۲- زرد و کور شدن چشم افعی:
۱۳۶	.....۴-۶-۳- گنج و مار:
۱۴۲	.....۴-۶-۴- ویرانه و گنج:
۱۴۴	.....۴-۷- باورهای نجومی:
۱۴۴	.....۴-۷-۱- تخم مرغ نخستین و پیدایش هستی:
۱۵۰	.....۴-۷-۲- تاثیر ستارگان:
۱۵۵	.....۴-۷-۳- تاثیر ماه بر دیوانه:
۱۵۹	.....۴-۷-۴- سعد و نحس:
۱۶۱	.....۴-۷-۵- طالع بینی:
۱۶۶	.....۴-۷-۶- فال:
۱۶۹	.....۴-۷-۷- قرار گرفتن زمین بر پشت گاو و بر پشت ماهی:
۱۷۲	.....۴-۷-۸- قرار گرفتن زمین بر روی آب:
۱۷۴	..... فصل پنجم: ۵- نتیجه گیری
۱۷۵	..... نتیجه:
۱۷۹	..... منابع و ماخذ:
۱۸۸	..... چکیده انگلیسی:

بشنو از نی چون حکایت می‌کند  
 وز جدایی‌ها شکایت می‌کند  
 کز نیستان تا مرا ببریده‌اند  
 از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

ادبیات هر ملت بازتاب احساسات، عواطف و باورهای آن ملت است. ادبیات عالی‌ترین جلوه‌ی حیات فکری و فرهنگی ملت‌ها در طول قرون و هزاره‌هاست. هر ملتی باورها، اعتقادات، آداب و رسوم، آیین‌ها، آرزوها، دردها و عقده‌های خود را در قالب تمثیل‌ها و نمادهای دلنشین با عباراتی زیبا وارد حوزه‌های فرهنگی جامعه می‌کند و به نسل‌های بعدی می‌سپارد. این نمادها در اندرون ذهن آدمی وجود دارند؛ زیرا "ذهن ناخودآگاه انسان مدرن ظرفیت نمادسازی را حفظ کرده است، ظرفیتی که زمانی در باورداشت‌ها و مناسک انسان ابتدایی تجلی می‌یافت؛ اما به پیام‌هایی که از همین نمادها سرچشمه می‌گیرند، وابسته‌ایم بی‌آنکه خودمان متوجه شویم پندارها و کردارها عمیقاً از آنها تاثیر می‌پذیرند." (یونگ، ۱۳۸۶: ۲۰)

در کشور ما نیز، بعد از صادق هدایت کسانی در این زمینه کار کرده‌اند و یا نظر داده‌اند که از جمله‌ی آنها می‌توان به دکتر محمد محبوب اشاره کرد. وی منشا باورهای عامیانه را مانند داستان‌های عامیانه، زاده‌ی تخیل یا دارای اصل و ریشه هندی و یا دارای منشا حماسی، ملی، یا دارای جنبه‌ی دینی و مذهبی و یا قصه‌هایی که منظور از آنان گرفتن نتیجه اخلاقی و تربیتی و پند و اندرز می‌باشد، بیان می‌کند. اگر چه منشا باورهای عامیانه همه‌ی این موارد هست؛ اما به همین موارد خلاصه نمی‌شود. وی هم چنین معتقد است: "در مقابل دانش‌های رسمی، دانش عامیانه در بین مردم رواج دارد. در طیّ روزگار گذشته جنبه‌ی وهمی و خرافی بعضی علوم بر جنبه‌ی معقول و علمی آن می‌چربیده است و بعضی دانش‌ها (مانند نجوم) یک سره بر موهومات و خرافات بوده‌اند." (محبوب، ۱۳۸۲: ۱۳۷) به نظر می‌رسد که دکتر محبوب در قسمت آخر کمی افراط کرده‌است؛ اما کتاب "اسطوره و معنا" اندیشه‌ایی فراتر از جنبه‌ی وهمی و خرافی نسبت به آن دارد: "برداشت من این است که علم نوین به هیچ وجه در حال دور شدن از این چیزهای از دست رفته (اسطوره) نیست؛ بلکه سعی دارد هر چه بیشتر آنها را دگر بار در قلمرو تبیین علمی وارد کند." (لوی استروس، ۱۳۷۶: ۲۲) وی هم چنین تلاش می‌کند که نشان دهد که "ساختار اندیشه انسان یگانه است و هیچ تمایز اساسی بین شیوه اندیشیدن انسان اولیه و متمدن وجود ندارد." (همان: ۹) "روان‌کاوی روش دقیقی برای تحلیل در اختیار مردم شناسی می‌گذارد؛ مثلاً وقتی یونگ از مظاهر و سلسله به هم پیوسته

الگوهای ناخودآگاه جمعی سخن می‌گوید. راهی برای درک معنای عمیق بسیاری از مایه‌های افسانه‌هایی که در فرهنگ‌های مختلف باز می‌یابیم، می‌گشاید. سمبلیک بودن مفهوم ارتفاع چگونگی وابستگی آسمان و خورشید را به قوای استعلایی تفسیر می‌کند. افسانه قهرمان‌آفرینی که آتش را در اختیار انسان‌ها می‌گذارد، حلقه‌ی دیگری زنجیر الگوهای ناخودآگاه جمعی است. " (کازنو، ۱۳۶۵: ۱۱۷)

در کتاب شناخت اساطیر ایران، آمده است: "اسطوره‌ها آینه‌هایی هستند که تصویرهایی را از ورای هزاره‌ها منعکس می‌کنند. آنجا که تاریخ و باستانشناسی خاموش می‌مانند اسطوره‌ها به سخن در می‌آیند و فرهنگ آدمیان را از دور دست‌ها به زمان می‌آورند و افکار بلند و منطق گسترده‌ی مردمانی نا شناخته ولی اندیشمند را در دسترس ما می‌گذارد." (هینلز، ۱۳۸۶: ۹) لوی استروس هم به تفکر اسطوره‌ای جنبه‌ی علمی می‌دهد. "در اسطوره‌ای از غرب کانادا "لقمه ماهی" براساس دو گونه خصوصیت خود عمل می‌کند، عملکرد دو تایی این "لقمه ماهی" اسطوره‌ای مانند اجزای کامپیوترهای مدرن است. عملکردی که پیش از آن در تفکر اسطوره‌ای به شیوه‌ای بسیار متفاوت در مورد پدیده‌های عینی یا جانداران استفاده می‌شد. پس علم و اساطیر حقیقتاً از یکدیگر جدا نیستند. در موقعیت کنونی تفکر علمی است که شناختی از درون مایه اسطوره به ما می‌دهد. شناختی که پیش از آشنایی با عملکرد دو تایی کاملاً از آن بی‌نصیب بودیم." (لوی استروس، ۱۳۷۶: ۲۶) پس با نظر فوق بسیاری از باورها که از نظر محققین خرافاتی و موهوم مطرح می‌شود، از عدم شناخت و آشنایی با عملکرد آنها و از مجهول بودن آن در دنیای علم سرچشمه می‌گیرد.

**تیتن هیل و جان بر نهم** در کتاب‌هایشان به تحقیق راجع به دو حوزه‌ی بسیار متفاوت فرهنگی؛ یعنی فرهنگ عامه و فرهنگ پیشتاز پرداخته‌اند. هیل انواع داستان‌های مجلات عامه پسند را شرح می‌دهد که "در آنها درمان معجزه آسا از راه‌های روان‌کاوانه گه‌گاه با جراحی مقایسه می‌گشت یا به ضمیر ناخودآگاه با تعبیر خوشایند "نفسی‌نهایی و سودمند" اشاره می‌شد." (آیدنلو، ۱۳۸۲: ۲۴) "همه‌ی کسانی که به مطالعه‌ی جوامع ابتدایی پرداخته‌اند، عقیده دارند که همه‌ی پدیده‌های موجود در جامعه زاده علی هستند، منکر نمی‌شوند که افراد ابتدایی به طرز متفاوتی با ما به حل مسائل جاودانی که برای بشریت مطرح است، پرداخته‌اند." (کازنو، ۱۳۶۵: ۹۵)

"بعضی را گمان بر آن است که اقوام و ملل گوناگون جهان، این جنبه‌های مشترک فکری، اسطوره‌ای و آیینی را از یکدیگر به قرض گرفته‌اند و این که در اساس، یکی دو مرکز فرهنگی بوده است و پراکنده شدن این فرهنگ مرکزی در جهان و در میان اقوام و ملل سبب پدید آوردن این وجوه مشترک فرهنگی شده است. گروهی دیگر را گمان بر آن است که کیفیات مشترک روحی

انسان‌ها و شرایط مشترک محیط زیست و اقتصاد می‌تواند در میان اقوام و ملل گوناگون بی‌هیچ ارتباط خاصی با یکدیگر یک رشته افکار و عقاید مشترک پدید آورد و شباهت این گونه عقاید و افکار با هم دلیل ارتباط تاریخی خاصی میان آن‌ها نیست." (گویاجی، ۱۳۸۰: ۲۸۱ و ۲۸۲)

ریچاردز می‌گوید: "دفاع از برخی شکل‌های فرهنگ توده‌ایی که عمدتاً ماهیت‌شناسانه دارند و هم جنبه‌ی اخلاقی خواهد داشت و هم جنبه‌ی زیبا شناسانه، امر عامه‌پسند می‌تواند واجد معانی یا ابعادی ژرف باشد." (ریچاردز، ۱۳۸۲: ۲۳)

کتاب "قدرت اسطوره" برای اسطوره چهار کارکرد قائل است: "۱- نقش عرفانی، درک رازی که زیر بنای همه‌ی صورت‌هاست. ۲- بعدکیهان‌شناختی که علم به آن می‌پردازد. ۳- نقش جامعه‌شناختی، حمایت از یک نقش اجتماعی معین و اعتبار بخشیدن به آن است. ۴- کارکرد تعلیمی و تربیتی، به نحوه سپری کردن زندگی انسانی تحت هر شرایطی می‌پردازد." (کمبل، ۱۳۷۷: ۶۹)

"در واقع اسطوره نشانگر تحول بنیادی در اندیشه و دانش است." (هادی، ۱۳۷۷: ۳۷) بعضی معتقدند که "اسطوره مثل دانشی که بر عصر ما برای توجیه جهان به کار می‌رود، توجیه انسان ابتدایی از جهان بود. علاوه بر آن توجیه نقش انسان در جهان هم بود و هم نیازهای معنوی را برطرف می‌کرد و فراتر از این، اسطوره نوعی بیان فلسفی بود. منتها بیان ابتدایی فلسفی که مبتنی بر استدلال تمثیلی بود." (بهار، ۱۳۷۳: ۱۹۶ و ۱۹۵) و "اسطوره هنوز عامل مهمی در تعیین رفتارها و رویاهای ماست." (مورنو، ۱۳۷۶: ۲۰۲)

"تقریباً در همه‌ی اساطیر اقوام، عناصر طبیعت به چشم می‌خورد، نظیر آسمان، خورشید، زمین، کوه، درخت و آب به صورت خدایان ظاهر می‌شوند." (نجفی و رحیمی، ۲۵۳۶: ۴۹) "اسطوره در معنای عام خود، همگانی است به همین دلیل بن‌مایه‌ها یا درون‌مایه‌های مشابهی را زبان اسطوره نمادین و زبان نشانه‌هاست. نمادین گشتن اسطوره با گذشت زمان رخ داده است چه انسان نخستین هرگز در اندیشه این که پوشیده سخن بگوید، نبود." (واحد دوست، ۱۳۸۱: ۷۱)

"اسطوره در گسترده‌ترین معنای آن گونه‌ای جهان‌بینی باستانی است. آنچه اسطوره را می‌سازد، یافته‌ها و دستاوردهای انسان دیرین است. اگر بپذیریم که اسطوره باستانی و اندیشه‌ایی و جهان‌شناختی است که از مردمان کهن به یادگار مانده است، پذیرفته ایم که ارزش فرهنگی آن از هیچ جهان‌بنی دیگر فراتر نمی‌توان بود." (کزازی، ۱۳۷۲: ۲۷ و ۲۶)

پس نتیجه می‌گیریم که برخی از باورهای عامیانه جنبه‌های علمی دارند مانند این باور عامیانه که گیاه پنج انگشت سبب رهایی از زایمان می‌گردد. نظامی می‌گوید:

برست از چنگ مریم، شاه عالم چنان که آبستن از چنگ مریم  
(ثروتیان، ۱۳۸۶، ۳۵۶۶)

همان طور که از نامش پیداست این باور در نزد عوام دارای جنبه‌ی قدسی است. در قدیم در زایمان‌های سخت از آن استفاده می‌نمودند؛ به این شکل که آن را در آب خیس می‌دادند و به زائو می‌خوراندند. در مصرع دوم چنگ مریم عامل رهایی شاه عالم (خسرو پرویز) از رنج و سختی می‌شود. این باور عامیانه جنبه‌ی طبی دارد. "چنگ مریم: گیاهی است پنج انگشت اگر زنی آبستن را زاییدن دشوار باشد، چنگ مریم را برآب می‌گذارند، چون از هم باز شود زاییدن آسان گردد. پنجه‌ی مریم." (لغت‌نامه‌ی دهخدا، ذیل: پنجه‌ی مریم) "مالیدن شیره‌ی آن بر ناف و لگن خاصره، شکم را نرم و جنین را سقط می‌کند. می‌گویند اگر زن بارداری قدم بر آن بگذارد، سقط می‌کند." (موق‌ی هروی، ۱۳۴۶: ۹۵) "پنجه‌ی مریم، نام فارسی گیاهی خودرو، پایدار در طب سنتی کاربرد داشت. در سبب نامگذاری این گیاه و انتساب آن به مریم گفته‌اند که چون در بیابان، حضرت مریم را درد زایمان گرفت، در زیر درخت، گیاهی خودروی را چنگ زد و در پنجه‌ی خود گرفت و فشرد تا حضرت عیسی (ع) را به دنیا آورد." (برهان قاطع، ذیل: بخور مریم)

می‌شود مبدل به سوز مریمی شاخ لب خشکی به نخل خرّمی (۱۲۹۰/۶)  
به همین دلیل این گیاه در نزد عامه دارای ارزش قدسی است. "تاریخ استفاده از آن به یونان باستان برمی‌گردد. این گیاه، بیشتر در آسیای مرکزی، مدیترانه، آلمان و ایران می‌روید از آن در جهت تسهیل زایمان و کنترل خونریزی بعد از زایمان استفاده می‌شد. میوه‌ی پنج انگشت، شامل ترکیبی از ایریدوئید و فلاونوئید و ترپنوئید می‌باشد. این گیاه، دارای اثرات دوپامینرژیک است و اسانس گیاه بدون داشتن هورمون با مکانیزم جدیدی بر غده‌ی هیپوفیز اثرات خود را اعمال می‌کند و سبب کاهش ترشح FSH و آزاد شدن LH و افزایش سطح پروژسترون می‌شود. می‌توان گفت گیاه پنج انگشت به عنوان تنظیم‌کننده‌ی سطح هورمون پرولاکتین در بدن عمل می‌کند." (صالحیان و صفدری، ۱۳۸۷: ۲۱۳) پس "اسطوره همانند علم درصدد است که انسان را به گونه‌ی ایی مجهز کند که بر کیهان تأثیر گذار باشد و به او اطمینان می‌دهد که مالک مادّی و معنوی آن است." (واحد دوست، ۱۳۸۱: ۲۵) و "اگر واژه علم را در معنی کاربردی آن بگیریم یعنی شناخت، اسطوره نیز علم است، تنها علم انسان نخستین از جهان." (همان: ۲۵۴) حتّی دیدگاه‌های اساطیری را در پزشکان هم می‌توان دید. "تأثیر دیدگاه‌های اساطیری را از جمله برویلیام هاروی، پزشک انگلیسی که جریان گردش خون را با حرکات سیارات و داروین که دوره ماهانه زن را با جذر و مدّ اقیانوس مرتبط می‌دانند، می‌توان دید." (همان: ۲۵۲) از طرف دیگر، باوری ممکن است تحت تأثیر طبیعت و محیط اجتماعی و جغرافیایی



خاص بوجود آمده باشد؛ یعنی طبیعت خشک باوری خاص را پروانده باشد و طبیعت معتدل باور دیگری را؛ زیرا محیط جغرافیایی در شکل گیری اساطیر رابطه‌ی مستقیم دارند؛ مثلاً فلات خشک ایران، اسطوره‌ی نبرد ایزد باران (تیشتر) با دیو خشکی (اپوش) را به وجود آورده است و به تبع آن باور عامیانه تأثیر ستارگان در سرنوشت انسان شکل گرفته است و یا در اسطوره ایرانی افراسیاب دیو خشکی و خشکسالی است که با محیط جغرافیایی فلات ایران مطابقت می‌کند. وقتی از اسطوره وارد حماسه می‌شود به پهلوان منفی تبدیل می‌گردد. میان افراسیاب اسطوره و حماسه ارتباط وجود دارد؛ یعنی وقتی که وقتی افراسیاب وارد ایران می‌شود هفت سال باران نمی‌آید و خشکسالی می‌شود. علاوه بر آن با اساطیر هم رابطه‌ی تنگاتنگی پیدا می‌کند. ارتباط اساطیر با زندگی انسان امروزی تا جایی که محققین معتقدند: "آن که با اسطوره زندگی نکند، اصلاً وجود ندارد." (معصومی، ۱۳۸۶: ۱۶)

از یک نگاه دیگر باورها و فرهنگ عامیانه را می‌توان زاده‌ی اساطیر دانست. اساطیری که براساس نظریه‌ی روان‌شناسی فردید، ریشه در ناخودآگاه جمعی دارد و واقعیات سرکوب شده‌ی بشری است و براساس نظریه‌ی "یونگ" از کهن‌الگوها به آیندگان رسیده‌اند. این باورها در گذر روزگاران با فراز و نشیب‌های فراوان، از دل اساطیر بیرون آمدند. پس یکی از علل وجود اشتراک در میان اساطیر مختلف از همین یگانگی خاستگاه آنها؛ یعنی از روان انسان‌ها سرچشمه می‌گیرد. از آنجا که "باورها و عادات زندگی دوامی سخت‌تر از دیگر عوامل بنیادی تمدن دارند." (بهار، ۱۳۸۶: ۳۷۳) به همین دلیل توده‌ی انسان‌های عصر هزاره‌ی نانو و تکنولوژی بیشتر با باورهای عامیانه زندگی می‌کنند تا باورهای عالمانه؛ باورهایی که چون خدایان اساطیر نامیرا و تداعی‌کننده‌ی تمدن و فرهنگ هزاره‌ها هستند؛ اما گاهی "سلوک مردم امروز چنان است که نگاهی تحقیرآمیز به خرافات و باورهای قرون میانه یا بدوی می‌اندازد و نمی‌داند که سراسر گذشته در طبقات پایین آسمان خراشی که خودآگاهی فردگرایی‌مان را با آن برابر می‌توان کرد، زنده است و باقی. روحمان اگر از لایه‌های زیرین محروم گردد، در خلاء معلق می‌ماند و آن‌گاه شگفت نیست که عصبی مزاج شود. تاریخ راستین روح ما در کتاب‌های عالمانه نگاشته نشده؛ بلکه در سازمان زنده روان هرکس، حک و ثبت شده است. درختان از آسمان به زیر نمی‌آیند؛ بلکه از زمین می‌رویند. گرچه دندان‌هایشان در گذشته از آسمان فرو افتاده است. زیر و رو شدن جهان ما با دگرگونی وجدانمان یگانگی دارد." (یونگ، ۱۳۷۲: ۱۷۵ و ۱۷۴)

پس با این تفاسیر، به نظر می‌رسد بسیاری از باورها دارای ژرف ساختی علمی باشند و برخی دارای رویکرد اخلاقی، تربیتی و فلسفی باشند. مواردی که خرافات محض به نظر می‌آیند و با هیچ علمی قابل توجیه نیستند یا بازمانده‌ی داستان‌های عامیانه‌ی ایبی هستند که در گذر زمان اصل داستان

از میان رفته و تنها جنبه های مبهم آنها باقی مانده، یا علوم مربوط به آنها هنوز کشف نگردیده است و یا از آن جایی که زبان باورها زبان نمادین و استعاری است، خوب نمادگشایی صورت نگرفته است. "باوری که علت‌های آن ناشناخته است تا زمانی که مورد بازخواست دیگران واقع نشده باشد یا موجب تعارض‌هایی نگردد که خود ما رابر آن دارد که در موردش شک کنیم، مایلیم هم چنان حفظ کنیم، بی‌آنکه فکر شواهدی برای آن باشیم." (کوآین، ۱۳۸۷: ۳۴) مثلاً جام جهان بین تا چند سال پیش و قبل از کشف ماهواره یک تخیل محض و باوری خرافاتی به شمار می رفته یا قالیچه‌ی سلیمان تنها با اختراع هواپیما قابل توجه و تفسیر شده است؛ اما همین جنبه‌ی خرافاتی در مردم‌شناسی حرفی برای گفتن دارد. لوی استراوس معتقد است: "برخلاف جامعه‌شناس که به جامعه‌ی خاص خویش می‌پردازد، مردم‌شناسی در جستجوی نظام فکری مشترک بین همه‌ی جوامع است." (کازنو، ۱۳۶۵: ۷)

باورهایی چون سحر و جادو در تمام فرهنگ‌ها و جوامع دیده می‌شود که در مردم‌شناسی جنبه‌ی دینی دارند، زیرا شکل ابتدایی ادیان به جادو ختم می‌شود و آیا میان افسون و جادو با دین رابطه‌ای وجود دارد؟ در مورد رابطه بین دین و جادو نظرات متفاوت وجود دارد که در متن ذکر شده است. "فرد ابتدایی بیشتر رویدادها و مخصوصاً آن دسته را که قدری غیر عادی هستند، به قوای مرموز و قدرت نامرئی که برای وی واقعی هستند، مربوط می‌داند. این قوا به اعمال ارواح و یا جادوگران ارتباط دارد و در خواب‌ها و پیش‌گویی‌ها و همه حوادث خوش یا ناخوش نمایان می‌شود. به این ترتیب فرد ابتدایی قادر است دائماً تجربیاتش را به عنوان تظاهرات ماوراء طبیعی تفسیر و تعبیر کند. وی محیط زندگی خود را تحت تاثیر قوای حامی یا مودی می‌انگارد و برای راندن قوای مودی و جلب حمایت قوای حامی دست به عملیات جادوگری، آداب و رسوم مخصوص دعا و طلسم می‌زند، خلاصه این که هیچ چیز تصادفی نیست و همه چیز توسط قوای مرموز توجیه می‌شود؛ فرضاً اگر صاعقه بر کلبه‌ای نازل می‌شود هم به دنبال جادوگر مسبب آن می‌گردند." (کازنو، ۱۳۶۵: ۱۶)

باورها بیانگر دیدگاه و نگاه و ادراک انسان بدوی نسبت به جامعه، طبیعت و زندگی اجتماعی عصر دیرین است آنها را باید در روح جمعی یک ملت و در اعماق اذهان خردمند یک قوم با فرهنگ جستجو کرد. "اقوام ابتدایی غالباً مصرانه به حفظ آداب و رسوم مذهبی و یا جادویی و افسانه‌هایشان پایبندند و حتی وقتی با صمیمیت آن را در اختیار دیگران می‌گذارند باز علل واقعی اعمال و افکارشان برای خودشان روشن نیست؛ زیرا در همه‌ی فرهنگ‌ها اساس و ریشه‌های ناخودآگاه وجود دارد که آزمایش‌های روان‌شناسی و روان‌کاوی می‌تواند تا حدودی آنها را روشن کند." (همان: ۴)

برای محققى که بخواهد فرهنگ یک ملت را مطالعه کند بی شک بهترین منبع، ادبیات آن ملت می‌تواند باشد؛ زیرا ادبیات بهترین آینه است که ذهنیت یک ملت در آن منعکس می‌شود. مثنوی یک منظومه‌ی تمثیلی عرفانی است و مولوی به عنوان یک معلم اخلاق برای تاثیرگذاری بیشتر بر روی مخاطب و با توجه به تمثیلی بودن مثنوی و قالب داستانی آن و جایگاه باورها در زندگی توده‌های مردم از باورها کمک می‌گیرد تا به هدف اصلی خود برسد. البته مولوی در استفاده از باورها به دو جنبه‌ی ظاهر و محتوا، هر دو نظر داشته است. در جنبه‌ی ظاهری از عناصر زیبایی-شناختی و صور خیال در حد اعتدال استفاده نموده است و کمتر به آن تکیه می‌کند؛ اما از جنبه‌ی محتوایی که تکیه‌گاه واقعی اندیشه‌های مولوی است، گاهی در خلال باورها اندیشه‌هایی مطرح می‌شود که فراتر از زمانش به نظر می‌رسد، اگر چه همه‌ی سنت‌گذاران این گونه‌اند و از طرف دیگر، این امر، تاییدکننده‌ی این نکته است که شاعران، هنرمندان و دانشمندان، عمدتاً از نیروی تخیل و شهود از طریق ناخودآگاه عمل می‌کنند و در این میان عرفا بیشتر بر درک شهودی تکیه می‌کنند. "نیروی تخیل و شهود در روند ادراک ما نقشی حیاتی دارند. هر چند عقیده‌ی عام بر این است که این نیروها عمدتاً برای شعرا و هنرمندان ارزش دارند، حتی فیزیک که یکی از دقیق‌ترین علوم کاربردی است به طرز شگفت‌انگیزی به درک شهودی وابسته است. در حالی که شهود از طریق ناخودآگاه عمل می‌کند. تخیل و شهود نقش فزاینده‌ای دارند و مکمل هوش تعقلی در به کارگیری یک موضوع خاص می‌شوند." (یونگ، ۱۳۸۷: ۱۳۹) به همین دلیل در این پژوهش باورهای عامیانه‌ی برجسته و هماهنگ با اهداف پژوهش، در مثنوی معنوی بررسی شد تا مبانی باورهای (علمی، روان‌شناسی، اخلاقی و ..) تحلیل گردد و با جلوه‌های گوناگون فرهنگ عامیانه از قبیل باورها و اعتقادات، آداب و رسوم و آیین‌ها در مثنوی به عنوان یک اثر عرفانی و حاوی اندیشه‌های شهودی، بیشتر آشنا شویم.

این پژوهش در پنج فصل تنظیم شده است: فصل اول که طرح اولیه‌ی پژوهش است؛ شامل مسئله تحقیق، بیان مسئله، فرضیه تحقیق، اهداف پژوهش و... است و فصل دوم، مباحث تئوری پژوهش است؛ شامل فرهنگ، فرهنگ عامیانه و بازتاب فرهنگ عامیانه در مثنوی و ... است. در فصل سوم به زندگی نامه و اندیشه مولانا پرداخته شد. در فصل چهارم، اعتقادات و باورهای عامیانه در هفت بخش از قبیل آداب و رسوم اجتماعی، باورهای دینی و اعتقادی و... مطرح شد و فصل پنجم شامل نتیجه‌گیری پژوهش است.

در این پژوهش، ابیات از کتاب مثنوی معنوی به تصحیح رینولد . ا . نیکلسون ارجاع داده شده است. اولین عدد بیانگر شماره‌ی جلد و دومین عدد بیانگر شماره‌ی ابیات است.

## فصل اول: ۱- طرح اولیه

## ۱-۱- مسئله تحقیق:

مثنوی معنوی از مهم‌ترین آثار گران‌قدر و ارزشمند مولوی شاعر و عارف بزرگ قرن هفتم هجری است. مثنوی در شش دفتر و در ۲۶ هزار بیت سروده شده است. مولوی مباحث اخلاقی و عرفانی را (مباحث تعلیمی) در قالب داستان و به شکل تمثیلی و با بهره‌گیری از زبان و اصطلاحات عامّه به شکل ساده بیان کرده است تا فهم مطالب پیچیده عرفانی آسان گردد. آغاز داستان با نی‌نامه، شرح مهاجرت روح انسانی از عالم بالا (نیستان) و اسارت آن در زندان تن، با زبان نمادین بیان گردیده است. وی در لابه لای آموزش به شاگردانش آداب و رسوم و باورهایی را که در میان مردم آن زمان رواج داشته و مردم کوچه و بازار آن را به خوبی می‌فهمیده‌اند، گنجانده است. با دقت و بررسی در ادبیات مثنوی و معنوی می‌توان بازتاب فلکلور، مخصوصاً باورهای عامیانه را در آن مشاهده نمود و دریافت کرد که مولوی چگونه از عقاید و باورهای عامیانه در آفرینش آثار ادبی خود استفاده نموده است.

بررسی و تحلیل باورهای عامیانه در مثنوی معنوی و استخراج آنها از لابه لای ابیات و بیان مبانی باورها و ارتباط آنها با ضمیر ناخودآگاه و کهن‌الگوها-در حدّ توانایی نگارنده- موضوع این تحقیق را تشکیل می‌دهد. در این پژوهش پرسش‌های زیر مطرح می‌گردد:

۱- مبانی باورهای عامیانه در مثنوی معنوی چیست؟

۲- چه رابطه‌ای میان اساطیر و باورهای عامیانه در مثنوی معنوی وجود دارد؟

۳- چه ارتباطی میان باورهای عامیانه و کهن‌الگوها وجود دارد؟

## ۱-۲- فرضیه تحقیق:

در این تحقیق فرضیه‌های زیر به اثبات می‌رسد:

۱- مولوی در مثنوی معنوی از جلوه‌های گوناگون باورهای عامیانه برای اثبات اهداف اخلاقی و عرفانی خود به کار برده است .

۲- باورهای عامیانه دارای مبانی علمی، اخلاقی، روان‌شناسی و ... هستند و دارای زبانی نمادین هستند.

۳- گاهی میان باورهای عامیانه و اساطیر ارتباطی وجود دارد؛ یعنی بعضی از باورهای عامیانه بازمانده و زاده اساطیر هستند.

۴- میان باورهای عامیانه و کهن‌الگوها ارتباط وجود دارند؛ زیرا باورها بر اساس نیازهای واقعی و اصلی بشر نهاده شده است و همه‌ی انسان‌ها به لحاظ روحی و روانی از نوعی وحدت روحی برخوردارند.

### ۱-۳- تعریف مسئله :

فرهنگ عامه اطلاعات تکمیلی مفیدی به ما می‌دهد؛ زیرا چگونگی بقای بعضی از رسوم بسیار کهن نزدیک به دوران بدویت را که تا امروز دست نخورده باقی مانده، روشن می‌کند. " (کازنو، ۱۳۶۵: ۶) "فولکلور هر ملت چه از جنبه‌های عملی و چه از جنبه‌های اجتماعی برای خود آن ملت و مردم سراسر جهان دارای ارزش و اهمیت بسیار است. ارزش جهانی آن این است که دانش عوام هر ملتی آیینی ذوق و هنر و معرف خلق و خوی آن ملت و بهترین عاملی که ملت‌ها را به یکدیگر نزدیک می‌کند و عامل صلح و دوستی است و از جنبه‌ی ملی فرهنگ مردم هر ملتی در حکم زندگی‌نامه و شرح احوال و سیرت‌های توده‌ی عوام آن ملت عامل اصلی و شاخص خصلت‌ها و تصویر اصیل آداب و عادات آن قوم و نشانگر سوابق تاریخی و نشان‌دهنده‌ی تحوّل فکری و تکامل اجتماعی مردم عوام آن کشور است. " (انجوی شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۰) "از طریق فرهنگ عامه وارد دنیای ادبیات کلاسیک شدن، لذت هماهنگی را با توجه به سیر تفکرات و اندیشه‌های گذشتگان برای ما فراهم می‌آورد. " (احمد سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۳)

مولوی برای تأثیر گذاری بیشتر بر روی مخاطب و با توجه به تعلیمی بودن مثنوی و جایگاه باورها در زندگی توده‌های مردم و با توجه به شخصیت مولوی و مستمعین، از باورها به عنوان پلی برای بیان هدف اصلی خود استفاده می‌کند و با توجه به مقبولیت باورها و قابل درک بودن آنها در میان توده مردم، به باورها روی آورد؛ زیرا مولوی برای بیان مقصود و هدف خود از زبان عوام که ساده و روان است، استفاده کرده است که یکی از مصادیق آن باورهای عامیانه است. یونگ آن چه را که شاعر در آثار خود به آن می‌پردازد، به عنوان حاجات روانی یک قوم می‌نگرد. "حاجات روانی قومی در

اثر شاعر بیان می‌شود و بدین جهت اثر شاعر است که، برای وی چیزی بیش از سرگذشت و سرنوشتی منحصرأ شخصی است، خواه وی بدان هوشیار باشد و خواه نه." (یونگ، ۱۳۷۲: ۶۰)

هدف مولوی در مثنوی بیان قصه و داستان نبوده به همین علت خیلی سریع از آن می‌گذرد و به اصل؛ یعنی جنبه‌ی اخلاقی و بیان اندیشه‌های عرفانی خود می‌پردازد و با استفاده از باورها به خلق مضامین نو می‌پردازد.

باورها دارای جنبه‌های علمی نجومی، فلسفی، طبّی، روان‌شناسی، مذهبی و ... هستند که در مثنوی بعد عرفانی، مردم‌شناسی، روان‌شناسی و عرفانی آن غلبه دارد. "در کتاب اندیشه‌های وحشی می‌خواستیم نشان دهیم که میان شیوه‌ی اندیشیدن ما و شیوه‌ی اندیشیدن آنانی که مردمان ابتدایی نامیده می‌شوند، تمایزی وجود ندارد. در جوامع خودمان رسوم و باورهای عجیبی که از عقل سلیم تخطّی کنند، ته مانده‌های اندیشه‌ی کهن قلمداد می‌شوند، بر خلاف این برداشت گمان می‌کنم این شیوه‌های تفکّر همواره در بین ما حضور دارند." (لوی استروس، ۱۳۷۶: ۶۷) در واقع این باورها در قالب داستان و به زبان اشعار بیان گردیده و حفظ شده‌اند.

تحلیل باورها یکی از ابزارهای مطالعه در جوامع گذشته است از آنجا که تجربیات مفید و ارزنده‌ی نسل‌های گذشته را منتقل می‌کند، نقش آموزشی دارد و هم‌چنین نقش مهمی در دوام و پایداری فرهنگ اقوام و استمرار در تاریخ دارد و گنجینه‌ای برای ادبیات مکتوب محسوب می‌شود و پل ارتباطی با گذشته‌های دور است. "اندرولانگ در تلاش است که ثابت کند اسطوره سازنده و تشکیل‌دهنده‌ی نوعی از علم بدوی یا آغازین است." (همان: ۱۷) "به نظر لوی برول انسان ابتدایی بدن خرد نیست بلکه خرد او و نحوه‌ی استدلالش با غیر ابتدایی‌ها متفاوت می‌باشد. اگر نحوه‌ی فکر فرد ابتدایی با تمدن متفاوت است، به این دلیل می‌باشد که جامعه‌ای که او را پرورده، متفاوت است." (کازنو، ۱۳۶۵: ۵۰) وی معتقد است: "افراد ابتدایی به جنبه‌ی منطقی قضایا توجه ندارند. اگر شخصی دچار مرگ پیش‌رس شود، افراد ابتدایی آن را به دلیل بیماری نمی‌دانند بلکه ناشی از عملیات جادوگر می‌پندارند." (همان: ۵۰) دورکیم معتقد است: "در ادیان ابتدایی می‌توان نوعی فعالیت فکری که منشاء علم است، یافت." (همان: ۵۱)

"بنیان‌گذار روانکاوی، فروید، با کشف قلمرو ناخودآگاهی تحولی ژرف در انسان‌شناسی، فلسفه، نقد ادبی و زبان‌شناسی و نیز از جمله اسطوره‌شناسی می‌گذارد و اسطوره اساس کار فروید را در تحلیل روان‌شناسی فردی و تحلیل فرهنگ و تمدن تشکیل داد. روان‌کاوی میان ساختار روانی و ساختار اسطوره و حتی رویا نسبت تنگاتنگی برقرار می‌سازد." (ارشاد، ۱۳۸۲: ۳۵۱) روان‌کاوی در

جستجوی مبانی روانی اسطوره‌هاست. رابطه‌ی اسطوره با ساختار روان و تاثیر اسطوره بر روان انسان است. وی نخستین اسطوره‌ها و مراحل تشکیل آن را این گونه بیان می‌کند: "به راستی انسان از راه اسطوره به نشانه‌ها و ردّ پاهایی از چشمه جوشان درونش می‌رسد و با استغراق در اعماق وجود خویش پی می‌برد که درونش کانونی است که نقطه‌ی اتصال مبدا انسان و خاستگاه عالم است. از همین نقطه‌ی فیاض است که هم نخستین اسطوره‌ها سرچشمه می‌گیرد." (همان: ۱۰) "اگرچه فروید نخستین روان‌کاوی است که اسطوره‌ها را به کارکردهای قلمرو ناخودآگاه روان پیوند می‌زند؛ اما ارزش و اهمیت اسطوره‌ها از نظر روان‌کاوان پس از فروید نیز پنهان نبوده است." (همان: ۳۵۲ و ۳۵۱) "از نظر فروید اسطوره‌ها رسوبات تغییر شکل یافته‌ی تخیلات و خواهش‌ها و کشش‌های بشر ابتدایی و رویاهای تکرار شونده دوران جوانی بشریت‌اند. اسطوره در تاریخ حیات بشر همان نقشی را دارد که رویا در زندگانی فرد." (همان: ۳۵۴) هم چنین معتقد است: "آنچه سرشت آدمی را تشکیل می‌دهد و آنچه بیشتر الگوهای رفتاری انسان را تنظیم می‌کند، ریشه در ناخودآگاهی انسان دارد." (یونگ، ۱۳۸۱: ۹)

به نظر یونگ شخصیت انسان دارای دو مرتبه است؛ "ناخودآگاه جمعی که وجه اشتراک همه‌ی انسان‌هاست و بالذات در روان انسان وجود دارد و ناخودآگاه فردی که به تدریج در هر فرد شکل گرفته و خاصّ اوست و بر آن پیوند خورده است." (کازنو، ۱۳۶۵: ۷۰) "به نظر یونگ و پیروانش، فقط در صورتی موفق به هماهنگ کردن شخصیت خود می‌شویم که نسبت به ناخودآگاه جمعی توجه داشته باشیم و آداب و رسوم و نهادهای ابتدایی از این نظر به ما اطلاعات با ارزشی می‌دهند." (همان: ۷۱) "ناخودآگاه جمعی مخزن بقایای تجارب نیاکان است و گنجینه‌ای است مملو از رسوباتی که از زمان آغاز حکایت می‌کند و در کفّی خود، صورت پیش‌ساخته‌های نظام کیهان را داراست." (شایگان، ۱۳۷۱: ۲۰۸) وی معتقد است: "ناخودآگاهی جمعی چونان دریایی بی‌کران است که کهن‌ترین ریشه‌های ذهنی فکر و فرهنگ بشری را در خود جای داده است و روان آدمی در هنگام تولّد به سان لوحی سفید و نا نوشته نیست؛ بلکه گنجینه‌ای است از نمادها و تصاویر شگفت انگیز که ردّ پای همه‌ی آدمیزادگان در طی روزگاران در آن دیده می‌شود که آن "کهن‌الگو" نامیده می‌شود." (یونگ، ۱۳۷۸: ۹۲) "کهن‌الگوها، سرچشمه‌ی آفرینش اسطوره‌ها، مذاهب و فلسفه‌ها هستند و تاثیرگذار و تایین کننده‌ی ویژگی ملت‌ها و دوره‌های تاریخی." (همان: ۱۲۱)

"کهن‌الگو در ناخودآگاه جمعی انسان وجود دارد و اسطوره را در هاله‌ایی از خیال می‌پرورد. از نظر یونگ اسطوره‌ها بایگانی صور کهن‌الگویی هستند و خاستگاه آنها ساحت ناخودآگاه روان است."



(ارشاد، ۱۳۸۲: ۳۵۷) و یونگ این کهن الگوها را غریزی می‌داند؛ "نمایه‌های کهن الگویی انسان همان قدر غریزی هستند که شیوهی مهاجرت غازها." (یونگ، ۱۳۷۸: ۹۲) "کهن‌الگوها انگاره‌هایی هستند اگر چه یکسان و مشترک در میان همه‌ی افراد بشر؛ اما از رویدادهای زمانه و ویژگی تاریخی و فرهنگی پر می‌شوند و بازشناسی تحولات و دگرگونی‌های آنها می‌تواند به آگاهی ما از جریان‌های عمیق فرهنگی، اخلاقی و مذهبی در دوره‌های مختلف تاریخی بیفزاید." (همان: ۳۷۱) کهن‌الگوها ریشه در روان انسانی دارند. "صور نوعی از ملاحظه‌ی مکررات امر پدید می‌آید. اساطیر و قصه‌ها، مضامین مشخص دارند که همیشه و همه جا تکرار می‌شوند. صور نوعی منشاء همه‌ی این مضامین‌اند. رواج عالم‌گیر این مضامین به نحوی مستقل و بی ارتباط با یکدیگر ظاهر شده‌اند و سرچشمه‌ی آنها را باید اشتراک تمامی آدمیان در بنیاد روان یگانه‌ای دانست." (واحد دوست، ۱۳۸۱: ۱۵۹)

پس به همین دلیل است که "درون‌مایه و خطوط اصلی ادبیات شفاهی و اسطوره‌ها در بسیاری از فرهنگ‌ها به هم شبیه و نزدیک است، ازدهای هفت سر، غولی که هر لحظه به شکلی در می‌آید، جانور سخنگو، ارباب، قالیچه‌ی پرنده که همه به سرشت مافوق طبیعت اسطوره‌ها اشاره می‌کنند و بخش بزرگی از آثار ادبی جهان که تجلی‌گاه آرزوهای برنیامدنی انسان است، حضوری آشکار دارند." (ارشاد، ۱۳۸۲: ۳۷۱) و در نهایت سرچشمه تصاویر هنری را در آفاق اساطیر ناخود آگاه معرفی می‌کند. "منبع تصویر یک اثر هنری را نباید در ناخودآگاهی شخصی صاحب اثر سراغ گرفت؛ بلکه لازم است در آفاق اساطیر خود آگاه که تصاویر ابتدائیش مایملک مشترک نوع بشر است، جستجو کرد." (همان، ۱۳۷۸: ۸۶)

ما "با مطالعه‌ی جوامع ابتدایی است که می‌توانیم چگونگی شکل‌گرفتن عادت جدید را که زیر نفوذ آداب و رسوم هستند، مشاهده کنیم و پس از بررسی‌های مردم‌شناسی به جامعه‌ی خود بازگشته، پی به چگونگی ترکیب آن ببریم و عناصر ساده‌ایی را که به فرهنگ ما شکل داده‌اند، بشناسیم. (کازنو، ۱۳۶۵: ۵۸) و "کوشش مردم شناس باید در جهت بررسی روابط بین فرد و فرهنگ او و یافتن نکات روانی مشترک بین همه‌ی افراد جامعه باشد." (همان: ۷۲)

بسیاری از باورهای اسطوره‌ای در قرون بعد و با پیشرفت علم از جنبه‌ی مافوق طبیعی بودن خارج می‌شود و جنبه‌ی واقعیت به خود می‌گیرد و بیانگر آرزوهای انسان دیرین بوده؛ مثلاً قالیچه پرنده که در حماسه‌ی دینی هم یافت می‌شود، (قالیچه حضرت سلیمان) به صورت هواپیمایی امروزی- که در بخش باورها درباره قالیچه سلیمان توضیح داده شده- به واقعیت می‌پیوندد و ارباب به ماشین، و جانور سخنگو به رباط‌های سخنگو لباس حقیقت و واقعیت به خود می‌پوشند. اگر مواردی

از اسطوره‌ها جنبه‌ی واقعیت پیدا نکرده یا علم بشر به آن اندازه هنوز نرسیده و یا با علم آن روز سازگار بوده است.

#### ۱-۴- پیشینه‌ی تحقیق:

فلکلور علم جدیدی است و یافتن مصالح و مسایل آن بسیار دشوار است؛ زیرا آنچه که برای بررسی این فرهنگ مورد نیاز است، تنها محفوظات افراد بی‌سواد و عامی است. "سابقه‌ی تحقیقات درباره‌ی فرهنگ عامیانه در اروپا به اواسط قرن ۱۹ بر می‌گردد که برای جمع‌آوری مواد و مطالب مربوط به فلکلور به صورت علمی مجمع فلکلوریست‌ها را بنیان نهادند که این علم به صورت یکی از علوم رایج در شمار رشته‌های درسی دانشگاه‌ها درآمد." ([www.pajoohe.com](http://www.pajoohe.com))

در ایران ظاهراً نخستین کوشش علمی برای ضبط مربوط به فلکلور به وسیله غربیان به خصوص مستشرقین که به دنبال جمع‌آوری لهجه‌ها و زبان‌های ایرانی بودند، آغاز شد. به گفته‌ی صادق هدایت مسابقه جمع‌آوری فلکلور در ایران به چاپ کتاب "نیرنگستان" (۱۳۱۲) بر می‌گردد. به نظر وی جامع‌ترین کتابی که تاکنون در مورد فرهنگ عامه‌ی ایران نوشته شده، تالیف آقای هانری ماسه "است که تقریباً تمام نیرنگستان، اوسانه، چهارده افسانه کوهی را با اسناد و شواهد دیگری که به دست آورده یاد داشت کرده و در دو جلد به چاپ رسانیده است. (از دیگر کسانی که درباره فلکلور کتاب نوشته‌اند: لوریمر، قصه‌های فارسی، لندن، ۱۹۱۹ و کریستین، قصه‌های فارسی، ینا، ۱۹۳۹) طبق نظر ابوالقاسم انجوی شیرازی در مقدمه‌ی کتاب فرهنگ مردم سروستان، سابقه فرهنگ مردم به هفتاد، هشتاد سال اخیر می‌رسد و پیشرو این امر میرزا حبیب اصفهانی است که به جمع‌آوری مقداری از اصطلاحات لغات عامیانه پرداخته است.

جمع‌آوری فرهنگ عامیانه در ایران به صورت پراکنده و نه چندان جدی و بر اساس ذوق و علاقه‌ی اشخاص و به صورت غیرعلمی صورت گرفته است و در این میان باورهای عامیانه که از شاخه‌های فرهنگ عامه است و موضوع تحقیق ماست هنوز در مرحله مقایسه و تجزیه و تحلیل قرار نگرفته است و تنها در مرحله جمع‌آوری است. "در باب فرهنگ عامه‌ی ایرانیان خود ما کمترین تعداد محققین و تالیف‌ها را داریم در حالی که بیشترین کتاب‌ها و تحقیقات را کشورهای انگلستان،

روسیه و فرانسه در این باره انجام داده اند. کتابخانه‌های بزرگ این کشورها پر است از کتابهایی که درباره‌ی فرهنگ، خرافات، باور، عقاید و آداب و رسوم مردم ما نوشته شده است.

جمع آوری آن همه مطالب و مقولات پراکنده کار آسانی نیست ولی شاید بتوان گفت از جمله کارهایی است که عاقبت روزی باید صورت پذیرد. چیزی که هست امروز اقدام به چنین عملی کاری نیست که از جانب اکثر هموطنان ما پاداش نیکو و اجر به سزائی داشته باشد و به قول فرنگیها کاری خواهد بود "حق ناشناس"؛ یعنی نه تنها تعبیر به خدمت نخواهد گردید بلکه در نظر بسیاری از هموطنان حکم گناه و خیانت را پیدا خواهد کرد که به چنین کاری دست بزند و بانی و فاعل چنین امری بگردد، ممکن است به غیر از لعنت و نکوهش و نفرین مزد شستی نداشته باشد."

(forum.persiantools.com)

### ۱-۵- اهداف پژوهش:

آثار بزرگ ادبی از جمله مثنوی معنوی، آیین‌های تمام نمای زندگی اجتماعی و فرهنگی زمان خود هستند. با مطالعه و تحقیق باورها و معتقدات می توانیم عناصری را که سازنده‌ی فرهنگ یک ملت هستند، به خوبی بشناسیم و با نگرشی نو و علمی فرهنگ اصیل ایرانی را به صورت مستند و کتبی در دسترس جهانیان قرار دهیم. اصلی‌ترین اهداف این پژوهش این است که برخی از باورهای عامیانه علوم زمان خود بودند و به زبان زمان خود تفسیر می‌شوند و خرافات محض نیستند. جنبه‌ی خرافاتی بودن بعضی از آنها به پیشرفت علوم در گذر زمان بر می‌گردد و برخی به عدم پیشرفت علوم و جنبه‌ی ماورایی آنها مرتبط می‌شود و یا نتیجه عدم شناخت تاثیر دقیق آنهاست و هدف دیگر این است که باوررها از یک طرف با اساطیر و از طرف دیگر با کهن‌الگوها ارتباط دارند. "اسطوره‌های ایرانی که بسیاری از آنها از خانواده افسانه‌های هند و اروپایی قوم آریایی است، گنجینه‌ی ارزشمندی برای شناخت زندگی اجتماعی و فرهنگی ایران به شمار می‌رود. این اسطوره‌ها شامل افسانه‌های شفاهی است که سینه به سینه در قصه‌ها باقی مانده و یا داستان‌های مکتوبی است که از دوران پیش از اسلام به جای مانده است." (روح‌الامینی، ۱۳۷۲: ۸۰)

## ۱-۶- حوزه و روش تحقیق:

حوزه‌ی این پژوهش، تحلیل باورهای عامیانه در شش دفتر مثنوی معنوی است و روش پژوهش تلفیقی از روش‌های کتابخانه‌ای، توصیفی، موردی و تحلیل محتوا است؛ به این ترتیب که ابتدا ضمن مطالعه منابع اصلی تحقیق تمامی مضامین و مفاهیم مرتبط با موضوع استخراج و فیش‌برداری شد. پس از طبقه‌بندی موضوعی فیش‌ها، کتاب‌ها و مقالات مختلفی که در این زمینه موجود و در دسترس بود، مطالعه و نکات لازم یادداشت گردید و با روش تحقیق موردی با ذکر نمونه‌هایی، جنبه‌های مختلف باورهای عامیانه بررسی شد و با روش تحلیل محتوا، محتوای آشکار پیام‌ها موجود در مثنوی معنوی در زمینه باورهای عامیانه بررسی گردید.